



دانشگاه پیام نور

مرکز تهران

پایان نامه

برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد

در رشته حقوق بین الملل

گروه علمی حقوق

عنوان

نافرمانی مدنی در پرتو حقوق بین الملل بشر

استاد راهنما:

دکتر حسین شریفی طراز کوهی

استاد مشاور:

دکتر حسن سواری

دانشجو:

محمد قاسمی

آذر ۸۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به یاد مادر مهربانم

تقدیم به خانواده نوع دوستم و تمامی

مبارزان راه آزادی، هم آنانی که

ازرنج بشراندوهگین می شوند.

قدردانی و تشکر

حقوق بشر ارمنان ارزشمندی است که به انسان امروزی عرضه شده است. پاسداری و بسط حوزه برخورداری بشر از این حقوق به نظر رسالتی پایان ناپذیر می آید که سازمانهای بین المللی، حقوقدانان و سیاستمداران و دیگر ابناء بشر که باور دارند بنی آدم اعضای یک پیکرند، مجدانه در پی آن هستند.

انسان در پرتو این حقوق، فضای زندگی حاکمیتها را به تنگنا کشانده است. و این جز در سایه تلاش اندیشمندان خستگی ناپذیر این عرصه که علیرغم تمام ناملایمتها، دست از تلاش خود در نیل به این آرمان مقدس برنداشته اند، میسر نبوده است. اساتید ارزشمند اینجانب دکتر حسین شریفی طراز کوهی، دکتر حسن سواری، دکتر خسروی و برادر بزرگوارم صفت الله قاسمی که ایشان علاوه بر راهنمایی در تدوین پایان نامه، راهنمای زندگی ام نیز بوده اند، از آن جمله اند. همراه سپاسگزاری بی حد و حصر از تمامی آنانی که مرابه هر نوعی تعلیم داده اند، اعتراف میکنم که بدون راهنمائیهای اساتیدم، طی مسیر ممکن نبوده و نخواهد بود. بادیده منت آموزه های اساتید ارجمندم را همواره چراغ راه خود در دوست داشتن نوع بشر و گام نهادن در عرصه نورانی حقوق بشر قرار خواهم داد.

چکیده

اعتقاد و باور به حقوق طبیعی و فطری و به طور کلی حقوقی که لازمه انسانیت انسان هستند و لایزال و تغییر ناپذیر، در درون خود این ایده را بارور کرده است که هرگاه دولتها و یا صاحب منصبان حکومتی، قوانینی را وضع نمایند که برخلاف این حقوق باشد، علیرغم وجود وظیفه اخلاقی اطاعت از قانون در تمام جوامع، آن قانون که بدون هسته عدالت است لازم الاتباع نبوده و قابل اعتراض و مقاومت و نقض خواهد بود.

باعنایت به رشد تعمیق باور به حقوق طبیعی از طریق انعکاس آن در اسناد بین المللی و رویه های قضایی، شکی باقی نمی ماند که امروزه حقوق بشر که نتیجه بلاواسطه حقوق طبیعی است جز در سایه احترام به ارزشهای اخلاقی و غایت انگاشتن انسان قابل حصول نخواهد بود. براین اساس با کاوش در اندیشه های متفکران حقوق در می یابیم که ایده مقاومت در برابر قانون مشغله دائمی این متفکران بوده است. بانگاهی گذرا به متون حقوقی جهانی و منطقه ای و مطالعه ارتباط نافرمانی مدنی با برخی از موضوعات مطرح حقوق بشری، و تعقیب مسیر حق انگاری این موضوع با مطالعه نمونه های بهره برداری از این حق در جهان نتیجه می گیریم که جز در سایه توجه به این حق و نحوه استفاده از آن، به ویژه با مطرح شدن مفاهیمی همچون دولت رفاه، حقوق بشر به صورت واقعی قابل استیفا نخواهد بود. بنابراین مفهوم نافرمانی مدنی بخشی از ادبیات حقوقی جهانی شده است که ارتباط وثیقی با مفاهیمی چون دموکراسی به عنوان یکی از شیوه های حکمرانی مطلوب و حقوق بشر به عنوان یکی از مفاهیم اساسی حقوق بین الملل دارد و مادام که نظام حقوقی بین الملل در درون خود ایده حقوق بشر را می پروراند باید به مقاومت در برابر قانون به عنوان حق بشرنگریسته شود.

اهداف: به رسمیت شناختن حق اعتراض و مقاومت در برابر رویه ها و قوانین ناعادلانه

روش تحقیق: تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و وب سایتها

نتایج: اثبات حقی به نام نافرمانی مدنی به عنوان حقوق بشر

واژگان کلیدی: نافرمانی مدنی، حقوق بشر، حقوق بین الملل

1	مقدمه.....
7	تبیین مسأله:.....
9	سؤالات تحقیق:.....
9	پیشینه تحقیق:.....
9	اهداف:.....
9	فرضیه ها:.....
9	نقطه تمرکز تحقیق.....
10	روش تحقیق و گرد آوری داده ها:.....
10	سازماندهی پژوهش:.....

فصل اول. نافرمانی مدنی، کلیات، روشها و اهداف

12	1-1- کلیات و تعاریف.....
15	1-2- توجیه نافرمانی مدنی.....
24	1-2-1- مقاومت منفی.....
24	1-2-2- مقاومت دفاعی.....
25	1-2-3- مقاومت تعرضی.....
25	1-3- اشکال نافرمانی مدنی.....
25	1-3-1- نافرمانی های مدنی سنتی.....
25	الف- اعتراض.....

- 26.....ب- اعتصاب
- 26.....ج- تظاهرات
- 27.....د- عدم همکاری
- 28.....1-3-2- نافرمانی های مدرن
- 28.....الف- نافرمانی های الکترونیکی
- 29.....ب- نافرمانی های فرهنگی، هنری و ادبی
- 29.....1-4-1- ویژگیها و اهداف
- 29.....1-4-1- ویژگیها
- 29.....الف- خشونت پرهیزی
- 30.....ب- مسئولیت پذیری
- 30.....ج- محدودیت
- 30.....د- نقض قانون
- 30.....ه- آشکاربودن
- 30.....و- داشتن شکل اعتراضی:
- 30.....1-4-2- اهداف
- 30.....الف- عمومی کردن نارضایتی
- 31.....ب- جلب توجه وجدان آگاه جامعه
- 31.....ج- مجبور کردن هیات حاکمه جبار برای مذاکره
- 31.....د- به بن بست کشاندن سیستم
- 31.....ه- به چالش کشیدن اعتبار و مشروعیت قانون

- 32.....5-1- نافرمانی مدنی و دیگر اشکال اعتراض.....
- 32.....1-5-1- انقلاب:.....
- 33.....2-5-1- تروریسم:.....
- 34.....3-5-1- کودتای بدون خونریزی:.....
- 34.....4-5-1- بایکوت:.....
- 34.....5-5-1- اعتصاب مدنی :.....
- 35.....6-5-1- نافرمانی مدنی.....
- 35.....7-5-1- دفاع نظامی:.....
- 35.....8-5-1- قیام یا خیزش عمومی.....

فصل دوم. نافرمانی مدنی در اندیشه های حقوقی

- 38.....مقدمه.....
- 39.....1-2- باور دوران باستان از حقوق طبیعی.....
- 40.....1-1-2- نافرمانی در اندیشه های باستانی.....
- 40.....الف- آنتیگون سوفوکل و نافرمانی:.....
- 40.....ب-سقراط:.....
- 41.....ج-رواقیون:.....
- 42.....د-سیسرون.....
- 43.....2-2- باور مسیحیان از حقوق طبیعی:.....
- 44.....1-2-2- توماس آکویناس.....
- 45.....3-2- دوره جدید حقوق طبیعی:.....

46.....	1-3-2- هوگو گروسیوس
47.....	2-3-2- جان لاک
49.....	3-3-2- ایمانوئل کانت
50.....	4-3-2- هنری دیوید ثورو
52.....	5-3-2- هانا آرنت
53.....	6-3-2- مهاتما گاندی
54.....	4-2- باور فردگرایی از حقوق طبیعی
55.....	1-4-2- جان رالز
61.....	2-4-2- رونالد دورکین
68.....	3-4-2- یورگن هابرماس

فصل سوم. نافرمانی مدنی و حقوق بشر

72.....	مقدمه
72.....	1-3- نافرمانی مدنی و حق تعیین سرنوشت
80.....	2-3- نافرمانی مدنی و حقوق شهروندی
80.....	1-2-3- مفهوم شهروندی در بستر حقوق بشر
82.....	2-2-3- تعریف شهروند
84.....	3-2-3- حقوق و مسئولیت شهروندی
92.....	3-3- نافرمانی و حقوق بین الملل اسلام
99.....	4-3- نافرمانی و حق بر محیط زیست سالم
101.....	5-3- نافرمانی، دمکراسی، حقوق بشر و حاکمیت دولتها

فصل چهارم. نافرمانی مدنی در متون و اسناد حقوقی

- 1-4-1- نافرمانی در اسناد جهانشمول حقوق بین الملل..... 111
- 1-4-1-1- میثاق جامعه ملل..... 111
- 1-4-2- منشور ملل متحد..... 111
- 1-4-3- اعلامیه جهانی حقوق بشر..... 111
- 1-4-4- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی..... 115
- 1-4-5- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی..... 115
- 1-4-6- اعلامیه تهران..... 116
- 2-4- نافرمانی در اسناد منطقه ای حقوق بشر..... 116
- 1-2-4- کنوانسیون (اروپایی) حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی..... 116
- 2-2-4- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر..... 117
- 3-2-4- منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم..... 118
- 4-2-4- اعلامیه اسلامی حقوق بشر..... 119
- 3-4- نافرمانی در اسناد حقوقی داخلی..... 120
- 1-3-4- اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه..... 120
- 2-3-4- اعلامیه استقلال آمریکا..... 121
- 3-3-4- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران..... 122
- 4-4- نمونه هایی از به کارگیری نافرمانی در ایران و جهان..... 125
- 1-4-4- نمونه های مبارزات مسالمت آمیز در جهان..... 125
- 2-4-4- نمونه مبارزات مسالمت آمیز در ایران..... 126
- فهرست منابع و مآخذ..... 133
- پیوستها..... 141

مقدمه

بحث از نافرمانی مدنی یا اطاعت محض از قانون، در حوزه حقوق، تاریخی طولانی دارد و رابطه حق و قدرت سیاسی، همواره یکی از مسایل اصلی فلسفه سیاسی از زمان باستان تا دوره معاصر بوده است. جدال میان ایدآلیسم و پوزیتیویسم حقوقی، جدال میان فرد و دولت در حقوق عمومی، و بالاخره جدال میان اخلاق و قانون در حوزه فردی، بخشی از این کشمکش دوسویه است.^۱

برخی با طرح حقوق طبیعی، فطرت و... سعی در محدود کردن حوزه قدرت دولت نموده اند تا از سوءاستفاده زورمداران از قدرت با هرنامی جلوگیری نمایند. و در مقابل گروهی سعی وافر دارند تا با اتصال قدرت به منابع فراطبیعی، خدا و... مبانی قدرت مطلقه را توجیه نموده و هرگونه مقاومت و نافرمانی را نامشروع قلمداد نمایند. و از این منظر مکاتب فلسفه حقوق به دو دسته عمده منقسم می شوند:

آرمانگرایان یا طرفداران حقوق طبیعی و فطری

واقع گرایان یا طرفداران مکتب تحقیقی در حقوق

طرفداران نظریه حقوق طبیعی، برای فردنوعی استقلال از دولت قائلند و آن را نتیجه احترام به ارزش انسان و حیثیت و مقام و منزلت او تلقی می کنند. این نظریه حقوق و آزادیهای فردی را به مثابه ابزار وسایل دفاعی، و مقاومت فرد در برابر دولت تلقی کرده، و هرگونه خدشه در آن را به معنی خلع سلاح کردن فرد و لطمه زدن به استقلال و آزادی او قلمداد می کنند. و بر این اساس اعتبار و مشروعیت هر حکومتی را بسته به میزان حمایتی می دانند که آن حکومت از حقوق فردی می کند.^۲

بر اساس نظریات این دسته، مبنای اصلی حقوق عدالت است و قانونگذار باید از قواعد عدالت پیروی نماید. و پیروان عدالت در صورتی ناگزیر از اجرای آنند که دستورهای حکومت را عادلانه بیابند.

^۱ پولادی کمال، از دولت عقل تا دولت اقتدار (تهران، نشر مرکز چاپ 1380، ص 52).

^۲ طباطبایی مؤتمنی منوچهر، آزادیهای عمومی و حقوق بشر، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران چاپ 1388، ص 16)

قاعده ای که مبتنی بر مبنای اصلی خود (عدالت) نباشد، تنها صورت قانون را دارد و اگر به ظاهر نیز اشخاص ملزم به اطاعت از آن شوند، در وجدان خویش تکلیفی در این باب ندارند.^۱

مکتب حقوق طبیعی که برآیند قابل ذکر آن در نظریه ی قرارداد اجتماعی منعکس است، بر این است که قدرت بر پایه اراده بنا شده تا تحقق غایات را که به حفظ شخص بر می گردد، به اجرا بگذارد. این قدرت اصالتاً "باید دمکراتیک باشد و از نهاد خود برخاسته و مأموریت دارد انسان را به حاکمیت برساند. از این زاویه قدرت همیشه قابل اعتراض و قابل عزل است و حق مقاومت در برابر ظلم نه تنها ضامن آزادی وجدان بلکه ضامن شخص نیز هست. به ویژه زمانی که شخص از سوی قدرت فاسد و خودکامه تحقیر نیز شده باشد. اصول و احکام حقوق طبیعی همه بر اصل عدالت و انصاف و احترام به ارزش شخصیت انسان و خیر جامعه قرار دارد.^۲ احترام به حقوق فطری یکی از وسایل دفاع در مقابل ستمگری است. طرح این فکر که قواعدی برتر از اراده حاکم نیز وجود دارد و حقوق نیز باید از آن قواعد عالی و طبیعی پیروی نماید، مانعی در برابر تجاوز حکومت ایجاد می کند و قیام و مقاومت مردم را در برابر قواعد غیر عادلانه موجه می سازد.^۳ جهان برای جلوگیری از قدرت بی انتهای حکومتها به حقوق فطری نیاز دارد و از آنجا که دمکراسی نیز می تواند وسیله سوءاستفاده زورمندان و ستمگران قرار گیرد، همانگونه که تاریخ نشان می دهد؛ حقوق طبیعی در غالب موارد وسیله ی مقاومت در برابر قدرتها بوده و به عنوان ابزاری در جهت مهار و کنترل قدرت بی انتهای خودکامگان به کار گرفته شده است. سیسرون حکیم یونانی معتقد است، قوانین وضع شده را تاجایی باید احترام کرد که با قانون طبیعی موافق باشد و گرنه حکم زور است و باید از آن سرپیچی کرد.^۴ حاصل اندیشه خرد گرایان در جمع میان قدرت سیاسی و طبیعت انسان را در این جمله می توان خلاصه کرد قدرت واضع و آفریننده حقوق نیست. و حقوق در طبیعت اشیاء به ودیعه نهاده شده است. لذا قدرت تنها باید کاشف آن حقوق و حافظ آن باشد.

^۱ کاتوزیان ناصر 1385 فلسفه حقوق، (شرکت سهامی انتشار، جلد 1 ص 40)

^۲ مورژوئون ژاک، حقوق بشر، (انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران 1380) ترجمه احمد نقیب زاده، ص 34

^۳ پیشین ص 42

^۴ کاتوزیان ناصر 1385 فلسفه حقوق، (شرکت سهامی انتشار، جلد 1 ص 46)

بر مبنای نظریات طرفداران مکتب تحقیقی یا اثبات گرایی حقوقی، حقوق چیزی جز قواعد جاری در جامعه که توسط صاحب منصبان و دولت وضع می شود، نیست. و از آنجاکه قانون برای حفظ و دوام جامعه و جلوگیری از فروپاشی آن تولید شده است، لذا واجب اطاعه بوده و هرگونه مقاومت در برابر آن نامشروع است. قرن نوزدهم در اروپا جلوانگاه این طرز تلقی از حقوق بود. و مصیبتها و وحشیگریهای دولتهای فاشیستی، در سایه این نوع نگرش حقوقی توجیه میشد.

باور به حقوق طبیعی که به نظرمی رسد اندیشه مسلط حقوقی بوده و خود راه مسو بامعیارها و ارزشهای حقوقی جهانی نشان داده است، در ذات خود این اندیشه را پرورانده است که، هرگاه قانونی برخلاف حقوق طبیعی برتر - که با به وجود آمدن سازمانهای بین المللی و تشکیلات بین المللی حقوقی در حال احصاء شدن می باشند - از سوی هر مقامی خواه دولت مستقرو یا هر مرجع دیگر وضع شده باشد، قابل اعتنا و اطاعت نبوده و قابل اعتراض و نقض خواهد بود. و این یعنی حق نافرمانی. از جانب دیگر بانگاهی به معاهدات تشکیل دهنده سازمانهای بین المللی و همچنین اسناد حقوقی نشأت گرفته از سازمانهای بین المللی، این نکته روشن می شود که در این اسناد به حق نافرمانی مدنی اشاره شده است. از منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر جهانی تا اسناد و ساز و کارهای حقوق بشری منطقه ای این حق انگاری ملاحظه می گردد. بنابراین به نحو اثباتی با ملاحظه متون حقوقی بین المللی می بایست در تبیین حدود و ثغور این حق در استناد بین المللی نیز بود.

اگر همچون گاندی معتقد باشیم که "نافرمانی مدنی حق فطری انسان است و صرف نظر کردن از آن صرف نظر کردن از حق بشر است" ^۱ و اگر همچون رالز معتقد باشیم که نافرمانی مدنی شکل پیشرفته تظاهرات و اجتماعات است. ^۲، در آن صورت در می یابیم که نافرمانی مدنی حقی است که نه تنها در اسناد حقوق بین الملل بشر، بلکه در اغلب اسناد حقوقی به آن اذعان و تصریح شده است.

^۱ بزرگیان علی، ندایی علیه خشونت، روزنامه فرهیختگان، شماره ۱۵، ۱۱۴، مهر ۱۳۸۸

^۲ مجاهدی نوری، نافرمانی مدنی از دیدگاه حقوق بشر، پایان نامه، دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۸۶

در مبارزات حقوق بشری، قابل حصول کردن و پاسنگو کردن دولت به همان اندازه اهمیت دارد که بالا بردن مسئولیت شهروندی، و درست از این منظر است که نافرمانی مدنی، به معنای کوتاه کردن هیبت دولت به عنوان یک حق مسلم برای بشر قابل شناسایی است .

نافرمانی مدنی اقدامی است مدنی در برابر قانون ظالمانه موجود و نه قانون گریزی، و حقانیت حقوقی نافرمانی مدنی زمانی برجسته ترمی شود که از منظر یک دیندار به مسأله نظری بیفکنیم. در این صورت در می یابیم که نافرمانی مدنی، تعارضی است میان مشیت الهی، اخلاق و وجدان و قوانین موضوعه بشری. و کدام انسان است که در تعارض میان ایندو؛ اخلاق و وجدان را که قانونی نانوشته و متعالی است، بر قانون موضوعه دست بشر ترجیح ندهد و در برابر قانون موضوعه خلاف اخلاق ایستادگی ننماید.

اینکه حد و مرز این ایستادگی کجاست؟ حدود مصالحه این دو کدام است؟ و تا کجا ضرورت دارد که اخلاق متعالی در پای قانون ظالمانه فدا شود، سئوالاتی است که پاسخ آنها را در موجه بودن یا نبودن کاربرد نافرمانی مدنی باید جستجو کنیم. آیا این قانون ظالمانه است که باید در مقابل اخلاق و وجدان قربانی شود؟ یا برعکس قانون قانون است و لازم الاطاعه هر چند که ظالمانه و خلاف وجدان بشری باشد.

اساس نافرمانی مدنی بر این است که اخلاق، حقوق متعالی و طبیعی بشر که لازمه انسانیت اوست، بر اساس قوانین ظالمانه دولتی نقض شده است و بر این اساس اخلاق و وجدان انسانی حکم می کند که اخلاق را بر قانون ترجیح داد و قانون موضوعه دست بشر را در پای قانون استعلایی فدا کرد.

جدال میان دو نوع تلقی از حقوق فرد و دولت، با ظهور مکتهای لیبرالی و طرفدار آزادی فرد در قرون و زایش اعلامیه های بنیادین حقوق بشر در قالب سازمانهای بین المللی به ویژه سازمان ملل متحد و تأکید بر لزوم احترام به نوع بشر و حقوق حداکثری او در مقابل دولت حداقلی، زمینه را برای ظهور و بروز مفهوم نافرمانی مدنی و حق انگاری آن را در اندیشه های حقوقی فراهم نمود.

یکی از بنیادهای مکتب لیبرالیسم، حق مقاومت در برابر قدرت است. این مکتب از سرآغاز پیدایش، ایدئولوژی مقاومت در برابر قدرت خودکامه و مطلقه می باشد. و اصولاً "فلسفه پیدایش این تفکر، حق مقاومت و اعتراض در برابر حکومت و احترام به حقوق فردی است. به نظر لاک - بزرگترین مدافع لیبرالیسم - وقتی حکام بدون داشتن حق، اعمال قدرت کنند، خود را در حالت جنگ با مردم قرار می دهند. بنابراین وقتی مردم مواجه با نقض حقوق و آزادیهای خود شوند، حق شورش و مقاومت در برابر قدرتمندان را دارند. فیلسوف معروف فرانسه در عصر روشنگری مارکی نولندورسه (1794-1743) بر آن بود که لیبرالیسم تضعیف کننده هرگونه اقتدار و قدرت اعم از قدرت دولت، کلیسا و سنت است.^۱

یکی دیگر از بنیادهای فکری لیبرالیسم و فرزند خلف آن دموکراسی، اصالت قرارداد است. اندیشه قرارداد اجتماعی به عنوان اساس تنظیم سیاسی، یکی دیگر از مفاهیم بنیادین دموکراسی است که پیشینه ی آن به توماس هابز، بندیکت اسپینوزا، جان لاک، ژان ژاک روسو و امانوئل کانت باز می گردد. در نظریه قرارداد اجتماعی به طور کلی نخست وضع طبیعی یعنی وضع ماقبل پیدایش حکومت توصیف می شود و سپس گذار از آن وضع به وضع مدنی از طریق قرارداد و توافق عمومی توضیح داده می شود. در این نظریه قرارداد اساس التزام و اطاعت سیاسی است، زیرا فرد باید آنچه را که بر طبق عهد و میثاقی پذیرفته است، انجام دهد. همچنین وقتی قرارداد مورد نظر نقض گردد حق شورش و طغیان علیه حکومت متصور می گردد.^۲

هواداران دموکراسی لیبرال از کثرت گرایی و نهادهای مدنی به عنوان پایه و اساس دموکراسی دفاع کرده اند. حکومت لیبرال باید مبتنی بر رضایت و خواست حکومت شوندگان باشد. لیبرالیسم، برای حمایت از حقوق افراد و اقلیتها، اهمیت بسیاری برای محدود کردن قدرت حکومت قائل است. این محدودیتها، حقوقی هستند که به نامهای مختلفی مشهورند، «آزادیهای مدنی» و «حقوق فطری - طبیعی» و «حقوق بشر» و طبق اعلامیه ی استقلال امریکا عبارت اند از: «حق زندگی و آزادی و

^۱ بشیریه حسین، درسهای دموکراسی برای همه، (انتشارات نگاه معاصر، چاپ 1381 ص 24)

^۲ همان ص 35

تعقیب سعادت» و طبق اعلامیه‌ی حقوق بشر در انقلاب کبیر فرانسه عبارت‌اند از: «حق آزادی و مالکیت و امنیت و مقاومت در برابر ظلم». این حقوق نقض‌نشده‌ی و سلب‌نشده‌ی و جهانی‌اند. همه‌ی اعمال حکومت نسبت به فرد شهروند باید برابر با روند قانون باشد و چنانچه این روند نقض شود، قوه‌ی مستقل قضاییه باید مانع از آن شود.^۱

با این وصف و با قبول مبانی حقوق طبیعی، ذکر نافرمانی مدنی در شمار حقوق بشر توجیه پذیر به نظر می‌رسد. بنابراین از این نقطه نظر شاید بتوان ادعا کرد که نافرمانی مدنی هم در یک حکومت قانونی و دموکراتیک حق است و هم در یک حکومت دیکتاتوری. در حکومت دموکراتیک حق اقلیت برای جلوگیری از تحقق دیکتاتوری اکثریت و در حکومت دیکتاتوری حق اکثریت برای مخالفت با حکومت اقلیت. به علاوه نافرمانی مدنی صبغه و وجهه‌ی اخلاقی نیز دارد. چرا که نمی‌توان مردمی را که پندارشان بر غیر عادلانه بودن یک قانون یا سیاست استوار شده است، به تبعیت از بی‌اخلاقی و بی‌عدالتی ترغیب کرد. برخی حتی گام فراتر نهاده و معتقدند که نافرمانی یک نوع بیان است و از آنجا که آزادی بیان از حقوق مسلم بشر در اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی داخلی است، لذا نافرمانی نیز مانند آزادی بیان باید به عنوان بخشی از حق آزادی بشردemocratic شمرده شود. به اعتقاد این دسته از مفسران نافرمانی، بیان بخش لاینفک نافرمانی است، لذا باید به عنوان یک رفتار بدان نگریسته شود و از آنجا که بیان رفتار در نافرمانی مدنی به هم تنیده شده است، منع نافرمانی مدنی، منع آزادی گفتار و بیان خواهد بود.^۲

از منظر سیاسی و مشروعیت قدرت نیز این بحث حائز اهمیت است. اگر ابراز مخالفت و نافرمانی مدنی به عنوان یک کانال اعتراض، همواره به روی مردم باز باشد، با علنی شدن مخالفت با برخی رویه‌ها و قوانین، علاوه بر اینکه اثبات می‌شود شهروند معترض به اصول حاکمیت معتقد است، باعث اصلاح برخی خط و مشی‌ها و قوانین غلط شده و مانع از تراکم مخالفت‌ها و انفجار آنها به صورت‌های دیگر خواهد شد. به علاوه بسترسازی جهت انتفاع شهروندان از حقوق خود موجب دوام و قوام

^۱ کاتوزیان ناصر، "اهمیت ذاتی قانون و فنون قانونگذاری" نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری مرکز شماره ۲۴ تیرماه ۱۳۷۷

حکومت و رضایتمندی شهروندان به عنوان اصلی ترین رکن مشروعیت حکومت خواهد شد.¹ پس باید پذیرفت که نافرمانی مدنی علاوه بر این که یک حق مستقل است می تواند به عنوان مصداقی از حق آزادی بیان هم که ذاتی بشر است منظور گردد. هر قدر که دولتها، کانالهای نهادینه بیشتری را برای اعتراض فراهم آورند، پیامدهای بالقوه ویرانگر خصومت برای حاکمیت به حداقل میرسد. تأمین ابزار کافی برای اعتراض داخلی معمولاً بیش از آنکه برای مخالفان اهمیت داشته باشد، برای حفظ حمایت نهادی از رژیم حائز اهمیت است.

با این اوصاف میتوان در میان آثار اندیشمندان حوزه فلسفه حقوق و پایه گذاران حقوق بین الملل، اندیشه‌هایی را پیدا کرد که به روشنی یا ضمنی، حقی به نام نافرمانی مدنی یا حق مقاومت در برابر قانون را برای نوع بشر به رسمیت شناخته اند. از سقراط و رواقیون و اندیشه‌های رومی در عهد باستان گرفته تا جان لاک و روسو و کانت در عصر روشنگری و جان رالز و رونالد دورکین و گاندی و لوتر کینگ و... در عصر حاضر می توان سیر حق انگاری این موضوع را در اندیشه‌ها سراغ گرفت بنابراین در سراسر نوشته حاضر با الهام از نظریات اندیشمندان بزرگ فلسفه حقوق ابتدا مفروض خواهد بود که این حق وجود دارد و تنها تلاش خواهد شد با برجسته سازی خط سیر این موضوع در اندیشه‌ها و نمایاندن بخشهایی از این نظریات که به صورت روشن و صریح به این حق توجه نموده اند و همچنین تعقیب مسیر حق انگاری این خواسته نوع بشر در اسناد عمده حقوق بشری، که حاصل قرن‌ها مبارزه بشر برای رهایی از یوغ بردگی و کسب آزادی بوده است، به روشن کردن موضوع پرداخته شود. و در این راستا تلاش خواهد شد که ضمن مقایسه اندیشه‌ها، جایگاه این حق و تفاوت‌های موجود در اندیشه‌های ذکر شده بررسی گردد.

تبیین مسأله:

نافرمانی مدنی و مقاومت در برابر قانون مفهومی است که از دیر باز با تولد قانون در جوامع بشری متولد شده و عمری به درازای خود قانون دارد. هر جا که قانونی وجود داشته عدم اطاعت نیز همراه آن بوده است. اما نافرمانی مدنی در مفهوم حقوقی آن، با ظهور اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه

¹ تدرا برتگر-، چرا انسانها شورش میکنند، (انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی ترجمه علی مرشدی زا، 1377، ص 432)

وارد ادبیات حقوقی جهان می شود. آنجا که به صراحت در آن از حقی به نام حق نافرمانی مدنی یا حق مقاومت در برابر ستم، صحبت به عمل می آید.

با توسعه و بسط فرهنگ دموکراسی و رواج حکومت‌های دموکراتیک و به تبع آن رشد احترام به حقوق بشر، جایگاه نافرمانی مدنی در حقوق بشر بارزتر می گردد تا آنجا که شاید بتوان رد پای حقی به نام حق نافرمانی مدنی را در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز جستجو کرد.

- هر فردی فقط در برابر آن جامعه ای وظایفی برعهده دارد که رشد آزادانه و همه جانبه او را ممکن می سازد.

- هر کس در اعمال حقوق و بهره گیری از آزادیهای خود فقط تابع محدودیتهایی قانونی است که صرفاً برای شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و رعایت مقتضیات عادلانه اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در جامعه ای دموکراتیک وضع شده اند. (ماده 29 اعلامیه جهانی حقوق بشر) امروزه دولتها اعم از دولتهای دموکراتیک با سازوکارهای حقوق بشری و دولتهای غیر

دموکراتیک و اقتدارگرا در مقابل رشد فزاینده مطالبات مدنی مردمان خود روبرو هستند. اینکه اطاعت از قوانین موضوعه دست انسان که بعضاً "ظالمانه وضع می شوند تا کجا الزام آور است؟ آیا از هر قانونی باید اطاعت کرد؟ مردمان در مقابل قوانینی که برخی از ابتدایی ترین معیارهای حقوق بشر رانقض میکنند، چه تکلیفی دارند؟ و آیا امکان عدم تمکین و اطاعت در برابر اینچنین قوانینی برای مردمان وجود دارد؟ مجموعه سئوالاتی هستند که با فرو ریختن پوسته سخت حاکمیت و نقب در درون آن شهروندان با آن مواجهند و در پی پاسخ به این سئوالات در جستجوی راهکارند.

نمایاندن نسبت میان حق نافرمانی مدنی و اصل حاکمیت قانون و حدود این دو و تعیین مرزهای مشروعیت قانون گذاری دولت و رضایتمندی شهروندان به عنوان بخشی از حقوق شهروندی و حقوق بشر و تبیین هدف و جایگاه استفاده از حق نافرمانی مدنی - اگر اثبات شود که حقی وجود دارد - در تقویت بنیانهای حکومت و مشروعیت بخشی به آن از طریق تعاطی و اصلاح دایم موضوع و بحث اصلی تحقیق حاضر خواهد بود .

سؤالات تحقیق:

- 1- مبانی حقوقی و نظری نافرمانی مدنی چیست؟
- 2- نسبت میان حقوق بشر و نافرمانی مدنی چیست؟
- 3- آیا فرازهای از نافرمانی مدنی در متون بین الملل حقوق بشر می توان یافت؟

پیشینه تحقیق:

در میان منابع فارسی به جز چند مقاله چاپ شده در برخی روزنامه ها و تعداد انگشت شماری از کتابهای نوشته شده در این حوزه، مطالب قابل توجه فراوانی یافت نشد. و اغلب نوشته هادر این زمینه از منظر سیاسی و نه از منظر حقوقی به مسأله پرداخته اند و بیشتر به عنوان راهنمای عمل در مسیر مبارزه علیه حاکمیت کاربرد دارند تا تحقیق و بررسی حقوقی. با این وجود در میان منابع فارسی از دو پایان نامه در این خصوص میتوان نام برد .

پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان - نافرمانی مدنی از منظر حقوق بشر - نوری مجاهدی، دانشگاه

شهید بهشتی

رساله دکتر با عنوان - عدم اطاعت از قانون - شهرام کیوانفر، دانشگاه شهید بهشتی

اهداف:

اثبات وجود حق نافرمانی مدنی در حقوق بین الملل برای نوع بشر و تبیین جایگاه این حق نافرمانی مدنی در میان انبوه موارد حقوق بشر هدف اولیه و اساسی تحقیق حاضر است.

فرضیه ها:

- نافرمانی مدنی و مقاومت در برابر قانون حقی است در عرض حقوق متعدد بشر که باید رعایت شود و نقض آن مسئولیت ناقض را در پی خواهد داشت.

- حق نافرمانی مدنی در موازین بین المللی حقوق بشر شناخته شده است و نوعی نگرش مثبت به این موضوع در حال وقوع است.

نقطه تمرکز تحقیق:

اثبات وجود حقی به نام نافرمانی مدنی برای بشر با استفاده از مطالعه درپیشینه تاریخی موضوع، اسناد

حقوق بشری بین المللی و تبیین حدود و ثغور این حق

روش تحقیق و گرد آوری داده ها:

روش تحقیق تحلیلی بوده و استفاده از منابع کتابخانه ای ، وب سایتها به عنوان روش جمع آوری اطلاعات انتخاب شده است.

سازماندهی پژوهش:

پژوهش حاضر در چهار فصل ارائه گردیده است. فصل اول با بررسی " مبانی نظری نافرمانی مدنی " در کلیات روشها و اهداف نافرمانی، فصل دوم در جستجوی اثبات وجود حق در نظریات حقوقی. فصل سوم با عنوان " رابطه نافرمانی و حقوق بشر " به بررسی ارتباط این موضوع با برخی از مقولات رایج حقوق بین الملل می پردازد. فصل چهارم در نافرمانی مدنی و اسناد حقوقی است و صفحات پایانی هم به نتیجه گیری و برداشت نهایی اختصاص یافته است.